

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - ششم
شهر یورماه ۱۳۴۳

دوره - سی و سوم
شماره ۶

اگرچه از معانی

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)
(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

بیستگانی و شمار بیستگانه

یک بحث تحقیقی علمی و ادبی

عقود حساب در زبان دری چنانکه می دانیم بر (ده) و (صد) و (هزار) می گردد لکن قدمای عجم را در (اشمار) دو قاعده بوده است که بقایای آن لختی در ادبیات فارسی و لختی هم در لهجه ها و گفتارهای محلی باز جای مانده .

آن دسته از طوایف عجم که در همسایگی ختائیان یعنی چینیان بوده اند اصولاً عقد (عشرات) را یعنی (ده) را بکار میبردند ، مثلاً طوایف عجم ساکنان (وخان) و (شغان) و مشارق (بدخشان) که کلاً عبارت از منابع (وخش) آب باشد که جهودان آنرا (جیحون) و ترکان (آموی دریا) خوانند (ده) را (دیس) گویند و

بجای (صد) گویند (دیس دیسک) یعنی ده ده تا و (بیست) را (دودیس) و (سی) را (اره دیس) نامند یعنی (دو ده تا) و (سه ده تا) و (۲۱) را گویند (دودیس ات یو) و (۲۵) را (دودیس ات پنز) یعنی (دو ده تا و یکی) و - دو ده تا و پنج تا - (دیسک) در زبان ایشان یعنی (دهه) و حتی بجای (صد) هم (دیس دیسک) ، ده دهه ، وهم (دیس دیس) ، یعنی ده ده گویند ، مثلاً ایشان (۳۰۰) را (اری دیس دیسک) یعنی سه بار ده بار ده نامند . و حتی هزار را (دیس دیس دیسک) گویند بمعنی (ده ده دهه) (۱) -

و این جمله ناشی از عادت و زبان ختائیان خواهد بود چه نیاگان زردشتی ما اصلاً از حدود چین سرزمین عجم در آمدند در زیر لوای (کیان) و مقدونیان را و اسکندریان را از بلخ و خراسان و پاکستان و در مرحله دیگر از عراق عجم و عراق عرب رانده دین حق پرستی و یکتا پرستی را که (قطب) فلك الافلاك دلیل بر اوست با چهار ستاره اواسط فصول که عبارت باشد از (تشر) یعنی حضرت میکائیل علیه السلام (برهان قاطع) و (سروش) که عبارتست از حضرت جبرائیل علیه السلام و (صالح الفرس) و دو اختر مجاذی هر کدام را که عرب از آنها بعزرائیل و اسرافیل علیهما السلام تعبیر نموده اند بایران زمین آوردند و اگر فقیر بیشتر وارد شرح و بسط شود از غرض این مقاله یعنی توضیح (بیستگان) و (بیستگانه) باز ماند و این گفتار بدرازا کشد.

لکن در مغارب سرزمین عجم در آن حدود که عجم با اقوام غربی تماس داشتند اساس شمار بر (بیست) گشتی نه بر ده هر چند که کلمه (ده) وجود داشت لکن سرجمع (عقود) نبود حکم چهار یا فی المثل دوازده یا هفده را داشت بلکه اساس کار (عقد) بیست بود - (ژرمن) ها و (صلت) ها و سایر امم غربی همگی

۱- ی . ی . زارودین - شفنانسکیه تکسطی - ی - سلواری (حکایات بلفظ شفنان

با فرهنگ لغات آن) مسکو ۱۹۶۰ ص ۱۳۸ .

(بیست) تا (بیست) تا حساب کردند - در زبان لئانده (۲۰) را Score (سکور) گویند و نیز در (شکسپیر) و سایر نویسندگان قدیم ایشان بنیاد حساب بر (سکور) باشد - بقایای (ژرمن) های عتیق که بحدود (دانیمارک) افتاده اند نیز بر (عقد) بیست شمار کنند بهم چنین بقایای (گولوا) ها و (صلت) ها و طایفه (باسک) که کمتر تحت تأثیر مذهب و عادات چین و ایران شرقی قرار داشته اند . جمله بر پایه (۲۰) حساب کنند .

حتی در زبان (فرانسه) بجای (۸۰) گویند (چهار بیست) . کپرون Qnatre-Vingts و در قدیم بیشتر و بالاتر گفتندی .

مثلا پادشاه فرنگ (سن لوئی) بتقلید مسلمانان مصر بیمارستانی ساخت از برای کوران سیصد تخت خوابی و آنرا « پانزده بیست » Quinze - Vingts (کنزون) نامید و تا کنون هم برجای و معمور است .

و آن طوایف عجم که در مجارستان و یوگوسلاوی و رومانی و جنوب روسیه سکنی داشتند و هخامنشیان آنرا (سگان) یعنی کلاب خواندندی نیز بر بنیاد (۲۰) حساب کردند و بعلاوه ایشان مانند سایر مغاربه و منجمله خود هخامنشیان ستاره مشتری را بنام (اورمزد) و سایر سیارات را بنامهای دیگر می پرستیدند یعنی مشرکان محض و احیاناً آتش پرستان بودند و از وجود خدای واحد جل جلاله که زردشت پرستش اورا از چین بیاورد به بلخ در عهد پس از اسکندر ابداً اطلاع نداشتند و بار دیگر با سر این موضوع باز خواهیم گشت انشاء الله الرحمن .

و بقیه الباقیه این اعاجم غربی و باصطلاح امروزه (اروپائی) آئین ها یا (الی) های قفقازند که در دره های کوه قاف میباشند .

ما در زبان دری آنها را (الائی) و (الانی) هر دو گوئیم زیرا که یای صفت را

گاه بمفرد و گاه بجمع در افزائیم علی السویه .

فی المثل گوئیم (کاشی) (کاشانی) (گیلی) (گیلانی) (لاهیجی) (لاهیجانی) لکن نه در همه موارد - درینجا نیز شعرا گاه (الائی) گفته اند بر وزن و قافیه هوائی و گاه (الانی) بر وزن و قافیه کمانی و جهانی چه الف اول همزه مفتوحه است - فرنگان ایشانرا *Allans* و *Alains* گویند و مراد اهالی دولت بزرگی بوده است در قفقاز که (اران) گفتندی و عرب آنرا (بلاد اللان) خواندندی (آس) و (پرتاس) نیز نام شعبه دیگر آنهاست و مراد از (سلم) برادر ایرج و طور و مراد از (سلمستان) ملك او «مجارستان و یوگوسلاوی فعلی» همانست - بس کنیم تا از مرحله پرت نشویم .

باری در لفظ «الانی» عدد ده را «دس» و بیست را «اسد» *Aessaedz* یا «اسض» خوانند و عوام ایشان ما بقی عقد بیست را «دو بیست» و «سه بیست» و «چهار بیست» گویند لکن خواص آنان بر عقد «ده» حساب کنند البته از آن وقت باز که از دین شرك هخامنشیان و دیگر مغربیان بر دین اسلام یعنی بردین حضرت زردشت که اورا قرآن مجید «ابراهیم خلیل» نامد علیه السلام در آمده اند و کلمه «الاه» که الاثیان خود را بوی نسبت کنند همانا نام «الله» تعالی باشد چه «ژرمن» ها نیز وقتی که بدین حضرت ابراهیم مشرف گشتند خود را «الامن» یعنی «عبادالله» خواندند و نیز *Allans* و *Allewands* هر دو بمعنی مردان الاه یعنی «عبادالله» و «عبادالله» خواهد بود و نام دیگر آنان «آسیان» *Ossètes* نیز بهمین معنی خواهد بود چه بفحوائی والرحمن علی العرش استوی «آس» بمعنی عرش الهی و قطب یعنی محور طاحونه آسمان بود و طاحونه را نیز حضرت ابراهیم زردشت علی نبینا و علیه السلام از چین بایران زمین باز آوردند و اورا دلیل بر قطب و آسمان گرفتند ،

هخامنشیان و اسکندرین از وجود طاحونه خبر نداشتند گندم یسا جو را در هاون بولغور کرده پختندی و از آرد آگاهی نداشتندی.

اول بار وجود «آسیا» یا طاحونه را رومیان در صده اول قبل از میلاد کشف کردند در شمال اناطولی یعنی ترکیه فعلی «راجع Vitruvius - کتاب معماران De Architectura» و وجود «کاپان» یعنی قپان را نیز که ترازوی مخصوص چینیان است در همین زمان کشف نمودند و این هر دو را با «صاروج» و دیگر صنایع چینی عتیق، حضرت زردشت و حواریون ایشان بایران آوردند از چین و از ایران زمین به «سلمستان» و سایر بقاع اروپا منتشر شد.

بسیار مطالب هست لکن در اینجا مجال نیست تا که یاد کرده آید.

تا کنون نیز بسیاری از اقوام کوه نشین قفقاز روی عقد «بیست» حساب میکنند. یکدسته از «آلانان» قفقاز آن گروهند که فردوسی علیه الرحمه آنها را در خراسان منزل میدهد و اینها نیاگان بلوچیه امروزاند - «یعقوب لیث صفاری» گروهی را از ایشان در سلاک عسا کر خویش منتظم داشته بملك «نیمروز» کوچانید و حدود و ثغور «مکران» را در اقطاع ایشان کرد - ایشان متوازیاً با افغانان بحکم حلة الشتا و الصیف میزیستند تا اینکه از ایام گورگانیان و صفویه باینطرف بر عده آنان سال بسال افزوده شد تا بحدیکه پس از «نادرشاه» دو اسم «افغانستان» و «بلوچستان» تازه بوجود آمد - لغت و لفظ بلوچان نیز بسیار قرابت دارد با لفظ الانان قفقاز و کاملاً روشن است که از اروپا بمکران افتاده اند.

از بعضی دانشمندان «یوگوسلاوی» شنیده آمد که لغت بلوچی بالغت «سرستان»

شبهت تام دارد.

بلوچان «۲۰» را «گیست» گویند بکاف فارسی - و بجای چهل گویند

«دو کیست» یعنی دو بار بیست و بجای «۶۰» گویند «سی کیست» یعنی سه بار بیست البته «شتاد» بمعنی شست هم دارند و بجای هفتاد گویند «سی کیست وده» یعنی سه بار بیست تا با ده تا.

هشتاد را گویند (چهار کیست) یعنی چهار بار بیست تا (نظیر - quatre Vingts فرانسه).

نود را گویند (چهار کیست وده) چهار بار بیست تا با ده تا (نظیر - quatre Vingts-dix فرانسه).

صد و بیست را (شش کیست) صد و چهل را (هفت کیست) صد و شصت را (هشت کیست) و صد و هشتاد را (نوه کیست) خوانند بمعنی شش بار و هشت بار و نه بار (بیست) تا یعنی عقد حساب نزدیک ایشان همه بر بیست میگردد (۲).

درست هما نظوری که شمار (بیستگان بیستگان) و مذهب شرك و بت ساختن و پرستیدن از مغرب بمشرق رفته است و میرود شمار (ده ده) و مذهب توحید و اشعار چینی وار در هزج و رمل و سایر بحور باقوافی.

زیرا که ختائیان قصاید غراء دارند در بحر هزج و رمل باقوافی فراوان و این از چند صد سال قبل از میلاد مسیح باین طرف یعنی هزار سال قبل از ظهور شعرای جاهلیت در عرب !! از مشرق یعنی از چین رو بمغرب رفته است.

در فرانسه قدیم یعنی در قرون وسطی شاعران بودند که آنانرا (تروور Trouvères) یا (تروبادور Troubadours خواندندی و آنان نه تنها قصاید

۲ - راجع آ . م . کاسایف - آسپینسکو روسکی سلواری - مسکو ۱۹۵۲ یعنی

لفت الانی بروسی - و راجع ایضاً و . آ . فرولوف - بلوچسکی یازیک - مسکو ۱۹۶۰ -

یعنی لغت بلوچی .

در هزج و رمل و متقارب میسرودند با قوافی زیاد بلکه از علم جناس و ملمع و سایر صنایع بدیعی عربی یعنی چینی هم اطلاع داشتند و تا قبل از لوئی چهاردهم هنوز در فرنگ ازین شعرا گروهی بودند .

لکن در آن عهد ناگاه سلیقه عامه فرنگیان عوض شد و گروهی بگفتن (شعر سفید) یعنی عاری از عروض و قافیه و هنرهای بدیعی و شبیه شعرهای مشرکان روم و یونان آغازیدند و دامنه این غوغا چنانکه پیداست اکنون بایران زمین هم کشیده است .

(شعر سفید) متوازیاً با لامذهبی و فساد اخلاق و فرنگی مآبسی پیشرفت روز افزون میکند و در عین حال فرهنگ و سواد دوهزار ساله خلق ایران رو به قهقرا می تازد .

در زمان ملك الافرنج لوئی سیزدهم یکنفر فرنگی مشرک مآب و دهاتی اصل که استاد علم صرف و نحو بقلم رفت و او را (ووژلا Vaugelas) مینامند ظاهر شد هم شعرای فرنگی قصیده گوی را استهزاء کرد و هم آن گروه را که هفتاد و هشتاد و نود میگفتند .

یعنی (سبطانط) (او کطانط) (نونانط) (Octante , Septante , Nonante) تخطئه نمود و نوجوانان و زنان را که طبعاً مقلدان و ادار کرد بگفتن Soixante-dix (۶۰ و ۱۰) و چهار بیست (کاطرون Quatre-Vingts) و چهار بیست تا و ده تا یعنی (۹۰) (Quatre-Vingts-dix) که تعبیرات مضحکی است لکن هنوز فرانسه گویان شهر (بلژیک) و دیار (سوئیس) که از مقلد خانه پاریس کمی دورترند (سبطانط) و (او کطانط) و (نونانط) یعنی هفتاد و هشتاد و نود را حفظ کرده اند .

لکن اگر این الفاظ را در پاریس و کشور فرانسه کسی بگوید البته او را استهزا میکنند.

سیر حساب بیستگان بیستگان را از مغرب بمشرق باز نمودیم که چگونه از جزایر برطانیا و فرانسه تا بقفقاز و آنگاه تا بلوچستان انتشار یافت و شواهدی هم ذکر کردیم.

بحساب دهگان دهگان نیز اشاره نمودیم که چگونه و از کی باز از شهر چین بشغنان و ووخان و سایدیار (پامیر) و از آنجا بباقی ایران زمین و بقفقاز و باروپای شرقی و سپس باروپای غربی سرایت نمود.

هم اکنون (کابلیان) که از مشرق بمغرب رفته اند و فرنگان آنانرا «مصریه» [چیسی Gypties] و چنگانه Zigeunern و غیر ذاک خوانند (ده) و (صد) و (هزار) را بلفظ و عبارت فارسی دری میگویند و بشرح ایضا اهالی (مجارستان) که اصولاً لغت آنها از لغات (بلغار) اصلی بوده است معهداً (صد) و (هزار) را بلفظ و عبارت فارسی دری میگویند در حالیکه اهالی شمال شرقی اسپانیا و جنوب غربی فرانسه که بزبان «باسک» تکلم میکنند «صد» و «هزار» را که عقودده باشد بزبان رومی «اطالیا» میگویند.

چنانچه شما هر کجای را از نقشه جهان نمای بنگرید می بینید که شمار «دهگان دهگان» از مشرق بمغرب سیر کرده در حالیکه شمار «بیستگان بیستگان» بالعکس از مغارب بمشارق شتافته است.

ناتمام